

با اینکه هنوز معلوم نیست بالاخره کارداشیان دماغش را عمل کرده است یا نه، چهره او دیگر نشانی از هیچ قومیتی ندارد. چهره او چون لوحی است که استعمار و سیاست‌های تبعیض نژادی نشان خود را با موفقیت روی آن داغ زده‌اند.

پیوند دماغ با تاریخ



بازفید — چند هفته پیش، به مناسبت روز پدر، کیم کارداشیان عکسی از پدر مرحومش رابرت گذاشت: عکسی پُر دانه و سیاه‌وسفید از دوران نوجوانی‌اش که بالتبع گونه‌های تپل‌تر و ابروهای نازک‌تری داشت و گویا چندان هم آرایش نکرده بود. دنبال زیرنویس عکس، «تو بهترین پدر دنیا بودی!»، هزاران نظر ارسال شده بود: تقاضای لایک کردن عکس‌هایشان، وعظ و نصیحت‌های ترول‌ها یا اظهار تعجب از شباهت پدر و دختر. گاه‌وبیگاه، چند نفری هم به‌طور خاص درباره کیم نظر داده بودند. یکی نوشته است: «قبل از عمل بینی چقدر قیافه‌اش ارمنی بوده.» دیگری نوشته است: «خدا رو شکر که عوض می‌شه. هار هار هار.» بعدی: «وای، چقدر قبل بوتاکس، عمل، لیپوساکشن، گنده‌کردن پشت و جراحی بینی + یه عالم چیزهای دیگه، ناز بوده» و دنبالش شکلک گریه از خند زیاد گذاشته است. کاربر دیگری گزیده‌گوست: «از شر دماغی که بهت داده بود راحت شدی.»

در سال‌های اخیر، ظاهر کیم دیگر چندان خبری از قومیتش نمی‌دهد: لب‌های قلوه‌ای‌تر، خط موی لیزری و پوستی طلایی‌رنگ به‌جای زیتونی. البته کانتورینگ هم مؤثر بوده است، یعنی پودرزدن دور بینی‌اش تا استخوانی‌تر و سر بالاتر به نظر بیاید.

کیم هرگز شایعات مربوط به جراحی بینی‌اش را تأیید نکرده است، ولی گمانه‌زنی‌های ملت ادامه دارد. یکی از سایت‌های سخن‌چین می‌گوید او جراحی نکرده، ولی شاید «عمل دماغ بدون جراحی» کرده باشد که یک جورهایی «بهرتر» محسوب می‌شود. در این عمل‌ها از مواد تزریقی پُرکننده برای صاف و یک‌نواخت کردن یا بالا آوردن بینی استفاده می‌کنند. این مواد بینی بزرگ را کوچک نمی‌کنند، اما به سرعت نقص‌های ریز را اصلاح کرده یا تقارن بهتری ایجاد می‌کنند. اما کیم تنها زن مشهوری نیست که به تغییر دادن بینی‌اش متهم شده است. بنا به شایعات، بیانسه و ریچانا دماغشان را عمل کرده‌اند، نیکی میناژ هم همین‌طور. جولی چن (مجری برنامه «دِ تاک») تأیید کرده که چشم‌هایش را جراحی کرده است تا «کمتر آسپایی» به نظر بیایند، ولی جراحی بینی را انکار کرده است. مجله اینترنتی گاوکر نوشت که، وقتی جولی این را در برنامه‌اش گفت، تماشاچیان او را تشویق کردند، چون «یک جراحی زیبایی مقبول داریم، و یک جراحی زیبایی نامقبول». ولی کسی دست از سر جنت جکسون برنداشته است. او در شانزده‌سالگی بینی‌اش را جراحی کرد. در محافل مختلف، همه‌جور بحثی درباره دماغش شده است: از تمسخر وضعیت فعلی تا تشبیه دماغ طبیعی‌اش به «پیازچه».

زنان سفیدپوست هم به جراحی بینی متهم می‌شوند، ولی زنان غیرسفیدپوست در این بازی همیشه بازنده‌اند. دماغتان که خیلی بزرگ باشد، سیل انتقادها به‌سوی شما سرازیر می‌شود و اگر ترمیمش کنید سیل بیچ‌ها شروع می‌شود که لابد ضعیف‌تر از آن بوده‌اید که با چهره طبیعی‌تان کنار بیایید. عطف به زنان رنگین‌پوست، در آنچه «زیبا» نامیده می‌شود و «آنکه» شایسته لقب «زیبا» است می‌توان نفوذ میراث استعمار را دید. زنان غیرسفیدپوست عموماً می‌شنوند: هرکه به سفیدها نزدیک‌تر، زیباتر. تصویر زنان تیره‌پوست مثل گابوری سیدیپ فوتوشاپ می‌شود تا پوستشان روشن‌تر و درخشان‌تر به نظر بیاید. محصولات سفیدکننده نیز وعدۀ پوستی براق و بی‌رنگ را می‌دهند؛ باقی‌ماندن جای آن‌ها روی پوست و ناراحتی کلیه هم لابد به جهنم. شرکت‌هایی مثل داو حتی اسپری‌های ضدلکی را تبلیغ می‌کنند که «لکه‌های تیره زیر بغل را کاهش می‌دهند».

ناگفته نماند که تصورات مربوط به بسیاری از خصیصه‌های تن زن در آستانه تحول است، چون تلاش‌های بسیاری شده تا امری

مثبت به جای تصویرسازی منفی و بیزاری از آن‌ها بنشینید. تقریباً هم نشانه‌های زیبایی، که قدری ریش‌ر قومیتهی و نژادی دارند، در فضای آنلاین فرصتی برای جلوه و ستایش یافته‌اند: زنان سیاه‌پوست در اینستاگرام از پوست رنگین خود تمجید می‌کنند و زنان هندی‌تبار، مثل من، موی زیر بغل و نرم موهای زیر گوش و روی شکمشان را کوتاه نمی‌کنند. این زنان، برخلاف آنچه به بسیاری از ما زنان گفته‌اند، این نشان سرکشی را پنهان نمی‌کنند و حتی از آن عکس هم می‌گیرند. جنبش مثبت‌دیدن بدن شاید دلگرم‌کننده‌ترین شکل پذیرش خود باشد: جایی که زنان چاق (یا روشن‌تر بگوییم، هر زنی با هر شکل و شمایل) که از شنیدن انتقادهای خسته شده از بدن‌هایشان تجلیل می‌کنند. اما بینی یا حداقل دماغ‌های بزرگ، پهن و کج امثال ما، که هیچ‌جا بهره‌ای از تحسین و فیتیش و رمانس نبرده‌اند، هنوز منتظر آن لحظه بیداری است. هنوز در بسیاری از اجتماع‌ها بینی را نقص حساب می‌کنند، نقص یا مشکلی که باید آن را شکست و دوباره شکل داد. هر جای دنیا که باشید، بینی باید قلمی و ظریف و کوچک باشد. در سال ۲۰۱۵، جراحی بینی سومین جراحی زیبایی محبوب در ایالات متحده، پس از بزرگ‌کردن سینه و لیپوساکشن، بود. آن سال بیش از دویست‌هزار «تغییرشکل بینی» انجام شد که ۷۶ درصد آن جراحی‌ها روی زنان بود.

پس بینی هنوز منتظر یک تحول است، منتظر زمانی که شکلش را دوست بداریم و تلاش نکنیم آن را تبدیل به چیزی کنیم که می‌دانیم مقبول است. هر جا و هر که باشید، هنوز هم معیارهای تنگ‌نظرانه‌ای برای زیبایی بینی تعریف شده‌اند. اگر سفید کردن پوست و صاف کردن موی زنان غیرسفیدپوست را از قدیم‌الایام نشان پاک‌سازی میراث قومیتی‌شان می‌دانسته‌ایم، آیا اصلاح بینی را هم می‌توان تلاشی برای پوشاندن ریشه‌های نژادی‌مان دانست؟ زیبایی در بسیاری اوقات به معنای حذف تاریخ و قومیت است، پس جای تعجب نیست که هنوز تلاش می‌کنیم بینی‌هایمان را پنهان کنیم. فراگیری جراحی بینی نشان معیارهای تنگ‌نظرانه ما برای زیبایی است، اما کارکرد پیچید دیگری هم دارد: حذف تاریخ نژادی و قومی‌مان.

اخیراً لیل کیم چند سلفی با موی بلوند، بینی کوچک‌تر و پوست روشن‌تر در اینستاگرام گذاشت. این‌ها آخرین شواهد فرایند دگرگونی او در چند سال اخیر بود، فرایندی که او را هرچه بیشتر به ظاهر سنتی «سفیدپوست» نزدیک می‌کند. بینی او هم چند تغییر کرده و اکنون ریزتر، باریک‌تر و قلمی‌تر به نظر می‌آید. او در مصاحبه‌ای در سال ۲۰۰۰ با نیوزویک گفته بود که از لحاظ ظاهرش، مشکل اعتمادبه‌نفس دارد: «مردهای زندگی‌ام همیشه به من خیانت می‌کنند و سراغ زنانی با ظاهر اروپایی می‌روند، از آن مدل زن‌های مولبند. زنان واقعاً زیبایی که من را به این فکر انداخته‌اند: چطور می‌توانم با آن‌ها رقابت کنم؟ انگار یک دختر سیاه‌پوست معمولی بودن کافی نیست.»

حتی چهره‌های هم‌مدل‌های اینستاگرامی، از جمله زنانی که در جریان اصلی صنعت زیبایی نادیده گرفته می‌شوند (چاق، غیرسفیدپوست، خارج از دوگانه‌های جنسی و جنسیتی، غیرهم‌رنگ با جماعت) نیز تابع چند مشخصه‌اند: لب‌های توپر، پیشانی کشیده و بینی نمکین. مدل‌های سیاه‌پوست هم اغلب بینی‌های سربالتر و باریک‌تری دارند و با رواج کانتورینگ همه چیز شفاف‌تر و نوک‌تیزتر و کمتر نرم یا گرد به چشم می‌آید. بینی بازیگران هندی هم شیب ملایمی دارد و هیچ‌جای آن، از دم پیشانی تا نوک بینی، برآمدگی یا تورفتگی ندارد، مثلاً آیشواریا رای، یکی از مشهورترین زنان بازیگر هندی، ظاهری به‌مراتب فرنگی‌تر از زنان هندی دارد: از چشمان سبزی تا پوست بور کرمی و بینی قلمی بدون برآمدگی یا سوراخ‌های گشاده. حتی آن زنان یهودی‌تبار که به‌نظر جامعه «زیبا» می‌آیند، به‌ندرت بینی بزرگی دارند. (می‌دانستید اسکارلت جوهانسون یهودی است؟ همین!) کمتر فرهنگی است که بینی بزرگ را بیسندد یا قبول کند. هیچ‌کس بینی کج نمی‌خواهد. هر دماغی که زیاد پهن یا سوراخ‌هایش گشاد باشد، اگر برجسته‌تر نخورد، قطعاً غیرجذاب به حساب می‌آید. این تقریباً دربار همه صادق است و دربار زنان بیشتر، چون، مثل هم چیزهای دیگر، هرچیز درشت یا نامعمول زنانه مای طعنه و انتقاد می‌شود. به‌واقع، بهترین بینی برای زنان بینی‌ای است که اصلاً جلب توجه نکند. میان آن‌هایی که می‌خواهند بینی‌شان را به‌شکل اشخاص مشهور درآورند، بینی‌های جسیکا بیل، کیت میدلتون و آنجلینا جولی بیش از همه طالب دارند، یعنی بینی‌هایی که تقریباً به چشم نمی‌آیند.

آنچه عموماً «زیبا» تلقی می‌کنیم تبیین علمی دارد. در سال ۲۰۱۱، محققان دانشگاه‌های تورنتو و سن‌دیوگو کالیفرنیا پیرامون ادراک زیبایی در چهره انسان تحقیق کردند. آن‌ها با استفاده از اندازه‌هایی که از «نسبت طلایی» استخراج کردند، میان اجزای چهره که عموماً زیبا محسوب می‌شوند، نسبت‌هایی را مشخص کردند. این اندازه‌ها عبارت‌اند از: فاصله ابرو تا محل رویش موی سر، فاصله گودی بالای لب تا نوک دهان و، در آخر، پهنای بینی در مقایسه با پهنای هر طرف صورت.

پم پالت یکی از مؤلفان این مطالعه می‌گوید: «هدف این مطالعه این نیست که بفهمیم چه چیزی شما را زیبا می‌کند، بلکه دنبال علت آن هستیم.» نسبت طلایی لزوماً نمی‌گوید چه چیزی جذاب‌تر است، بلکه می‌گوید ما عموماً چه چیزی را زیبا قلمداد می‌کنیم. این نسبت‌ها، سرجمع متوسط تمام چهره‌هایی‌اند که در طول زندگی‌مان می‌بینیم و به‌نظرمان جذاب‌اند. پالت می‌گوید: «می‌دانیم چهره‌هایی که فاصله بسیار زیاد یا بسیار کم و نامعمول بین چشم‌ها و دهان دارند جذاب به نظر نمی‌آیند.»

اگر مدت زیادی را کنار سفیدپوستان بگذرانید، جذاب‌ترین چهره برای‌تان احتمالاً «متوسط» سفیدپوست‌هاست. پالت می‌گوید: «اگر کنار چهره‌های چینی بزرگ شوید، شاید متوسط نسبت طول و پهنای چهره چینی‌ها را به سفیدپوست‌ها ترجیح بدهید.»

منتهی این نکته فقط تبیین علمی آن چیزی است که به‌نظرمان خوش‌ظاهر می‌آید و نمی‌تواند سوگیری‌های ذهنی‌مان را تبیین کند، سوگیری‌هایی که در طول زمان شکل گرفته‌اند.

سارا لیپتون، مؤلف این سیاه‌ها و استاد دانشکده تاریخ دانشگاه استونی بروک می‌گوید: «بسیاری از ایده‌های یهودستیزانه، که گمان می‌کنیم ازلی و قدیمی‌اند، درواقع نتیجه آثار هنری بوده‌اند.» لیپتون، که خانمی یهودی است، هویت و تجربه دینی را مطالعه می‌کند.

لیپتون می‌گوید در قرن سیزدهم میلادی بود که، در اروپای مسیحی، توجه به بدن مادی و معنای آن آغاز شد. پیش‌از آن، چندان توجهی به مشخصه‌های جسمانی یا رنگ پوست نمی‌شد. او می‌گوید: «هنرمندان ترسیم واقع‌بینانه‌تر بدن را آغاز کردند و توجه دانشمندان هم به بدن جلب شد. روند ماجرا روشن است: با نگاه به بدن‌های مردم می‌توانید قدری اطلاعات مفید کسب کنید.»

لیپتون می‌گوید: «اولین تصاویری که یهودیان را با دماغ‌های بزرگ نشان می‌داد اثری از عشق یا غم‌خواری نداشت، بلکه نفرت یا خشم آن‌ها از مسیح را نمایش می‌داد. این‌ها نه نشان قومیتی دماغ یهودیان بلکه نشان بی‌رحمی یهودیان درقبال مسیح بودند.» لذا «دماغ بزرگ» کمتر نماد شکل واقعی بینی یهودیان و بیشتر به معنای وصلت یک گروه قومیتی با امری مادون‌بشری بود. لیپتون می‌گوید: «حیوان‌خو: دماغ بزرگ بر همین دلالت داشت. حیوان یعنی چیزی که مهارشدنی نیست، انسان نیست، بد است. برای همین است که شیطان شاخ دارد، دم دارد و دماغ بزرگ دارد.»

مضمون «یهودی دماغ‌گنده» به‌ویژه در پروپاگاندای نازی‌ها ادامه پیدا کرد: در آنجا یهودیان را با دماغ‌های بزرگ عقاب‌ی (و لب‌های پُف‌کرده و چهره «فریب‌کار»، بدون معنای مشخص) نشان می‌دادند. لیپتون می‌گوید: «مردم هنوز همان پیش‌فرض‌ها را می‌بینند، چون هنر (و گاهی اوقات دست‌آموز هنرهای سخیف مثل کاریکاتورهای چهره افراد یا کاریکاتورهای روزنامه‌ها) این پیش‌فرض‌ها را به آن‌ها آموخته است. هنر است که مرز دنیای پیش‌چشم‌تان را ترسیم می‌کند.»

الیزابت هیکن مؤلف حسادت ونوس؛ روایتی تاریخی از جراحی زیبایی ۳ در سال ۲۰۱۲ در مصاحبه‌ای با مجله تیلت گفت که در دهه ۱۹۲۰ یهودی‌ها، ایتالیایی‌ها و یونانی‌ها همگی دنبال تغییر شکل دماغ‌هایشان بودند: «احساسات ضد مهاجران فراگیر بود و پس از تغییر قوانین مهاجرت نیز احساسات ضد یهودی فراگیر بود.» اکنون نیز فارغ از نژاد یا قومیت، ممکن است همین نکته صادق باشد: اگر می‌خواهید رد چندان از خاستگاه خودتان، والدیتان و کیستی‌تان نماند، می‌توانید با عمل بینی شروع کنید. اصلاح لب‌ها، ابروها، رنگ چشم و بافت مو ساده و ارزان است، ولی بینی با این کارهای ساده تکان نمی‌خورد. اما کانتورینگ (فرایند برجسته‌کردن ساختار مطلوب صورت از قبیل استخوان‌های گونه و گودی بالای لب، و کم‌نماکردن مابقی، مثل آرواره و بینی) بازی را عوض کرده است.

کیم کارداشیان، این الگوی زیبایی بشری، ملکه «کانتورینگ» است: او پیش‌تاز این کار نبوده، اما جدی‌ترین مروج آن است که هم شاخصه‌های صورتش را حذف می‌کند. انگار می‌تواند هرکسی و اهل هر جایی باشد: موهایش را آفریقایی بافته، اما بینی‌اش شیب کمی دارد و لاغر است؛ پوستش برنزه است، اما موهایش پریشان و سیاه‌اند. در عکسی که لیل کیم از خودش و کیم کارداشیان در اینستاگرام گذاشت، این دو زن پوست‌های درخشان، بینی‌های لاغر و مژه‌های فرخورده دارند. لیل کیم، با پوست روشن‌تر و دماغ باریک‌ترش، انگار در حال تبدیل به یک سفیدپوست است. در آن سو، کارداشیان با کلاه‌گیس بلوند یخی‌اش زیباست، اما گویا از عالمی دیگر است: یادمان می‌رود او روزی‌روزگاری شبیه پدر آمریکایی‌اش بوده است.

کیم اخیراً گفته که برنامه آرایش مینی‌مالیستی‌تری را دنبال می‌کند و بی‌خیال کانتورینگ شاخص خود می‌شود. او گفته است: «فکر نکنم از کانتورینگ بینی‌ام دست بردارم. می‌دانم مردم فکر می‌کنند بینی‌ام را عمل کرده‌ام، ولی تغییری که می‌بینید فقط آرایش است.» یک دهه است که شایع عمل بینی دست از سر کیم بر نمی‌دارد: نوک باریک بینی فعلی‌اش را با آن ظاهر ارمنی‌ترش در ۲۰۰۶ مقایسه می‌کنند که تازه داشت مشهور می‌شد. تقریباً هم اعضای غیرسفیدپوست خاندان کارداشیان به جراحی بینی متهم شده‌اند، به‌ویژه کلویی، که به ادعای سایت‌های سخن‌چین، بینی‌اش را عمل کرد تا هرگونه شباهت با او. جی سیمپسون را از بین ببرد؛ برخی ادعا می‌کنند او پدر واقعی کلویی است.

کیم از سمت مادرش، خواهری سفیدپوست به اسم کایلی دارد که در پی آن است که، با پوست بُرنزه و لب‌های قلوه‌ای و پیشانی پهن، شاخصه‌های «قومیتی» را هرچه بیشتر و طبیعی‌تر داشته باشد. حتی می‌توانید زیر بعضی از کلاه‌گیس‌های او رد موهای نرم و ظریفش را ببینید، هرچند که اغلب کلاه‌گیس بافت آفریقایی می‌پوشد. استخوان گونه‌اش مثل خانوادگی هندی‌تبار من برآمده هستند، اما بینی‌اش، حتی پیش از آنکه مستقل از خواهران جنجالی‌اش به شهرت برسد، کوچک و باریک بوده است. این همان بینی دختران سفیدپوست است.

علاقه به تغییر شکل سریع و بصری بینی، محصولاتی همچون نُز سیکرت را هم روانه بازار کرده است: محصولی ۳۵ دلاری که داخل بینی می‌کنید تا شکل باریک‌تر و نوک باریک‌تری پیدا کند. این جسم پلاستیکی سیاه‌رنگ و C شکل در سه سایز عرضه شده که داخل سوراخ‌های بینی می‌رود تا آن را نوک‌تیز کند یا اگر سوراخ‌های آن بزرگ هستند کوچک شوند. (طراح این محصول، فایولا دیاموند، بارها به من گفته که این محصولات بینی را «اصلاح» می‌کنند و می‌توان هرروز از آن‌ها استفاده کرد، اما در اصل برای مواقع خاص طراحی شده‌اند. او «عکس‌برداری رسمی» را نمونه‌ای از این مواقع خاص می‌داند.)

در یوتیوب، چندین و چند ویدئو از رضایت کاربران این محصول پیدا می‌کنید، به‌ویژه زنان و خصوصاً زنان غیرسفیدپوست که آن را امتحان کرده‌اند. کاربری سیاه‌پوست به اسم MissUniversal1000 بینی‌اش قبل از واردکردن این محصول را نشان می‌دهد. سپس در پس‌زمینه تصویر می‌گوید: «اکنون نشانتان می‌دهم که سوراخ‌های بینی‌ام چقدر گشاد هستند.» و با لحن ناراحت می‌گوید: «بزرگ. بله، خیلی بزرگ.»

وقتی یک جفت از این محصول را وارد بینی‌اش می‌کند، بلافاصله نتیجه را می‌بیند. می‌گوید: «به نوک بینی‌ام که نگاه کنید، می‌بینید کشیده‌تر شده است. مشخص‌تر است.» هم سایزهای محصول از XS تا XL را امتحان می‌کند، و دردش دائم بیشتر و بینی‌اش دائم قلمی‌تر و سربالتر می‌شود. سایزهای بزرگ‌تر لب‌هایش را هم بالاتر می‌کشند. می‌گوید این کار درد دارد.

و واقعاً هم درد دارد. بینی برای این خلق نشده که چیزی داخل آن فرو کنید. این لولای پلاستیکی دردناکی که پشت نوک بینی‌تان

فشار می‌آورد هم از این قاعده مستثنا نیست. این محصول را روی خودم امتحان کردم: سایز کوچک آن از بینی‌ام بیرون می‌افتاد، ولی سایز متوسطش آن قدر درد داشت که چشم‌هایم چشم‌آشک شد. حتی تغییری هم به چشمم نیامد: بینی‌ام هنوز همان اندازه بود. البته که همان اندازه بود. این شیء که غضروف بینی را از بین نمی‌برد.

ولی یکی از همکارانم فوراً متوجه تفاوت شد. گفت: «دماغت چقدر کوچک‌تر شده» و سرش را کج کرد تا از هم‌زاویه‌ها به من نگاه کند. «چقدر محشره! خیلی کوچک‌تر شده.»

در سال ۲۰۱۰، محققان کشف کردند که شاید بینی برجسته‌ی ملکه نفرتیتی ۴، در آن مجسمه مشهور ۳۳۰۰ ساله از صورتش، به مرور زمان ترمیم شده و استخوان‌های برآمده‌ی گونه و پیشانی کشیده هم اضافه شده تا همه چیزش جور دربیاید. «زن زیبا آمده است» معنای اسم او بوده است، اما نقص‌های موجود در صورتش را اصلاح کرده‌اند: بینی کج، چروک‌های دور چشم، استخوان‌های گونه نه‌چندان برجسته و... در گذر ایام، آن اسوه زیبایی را دست‌کاری کرده‌اند تا جذابیت فیزیکی‌اش بیشتر شود.

در کشورهایی مثل ایران جراحی بینی چنان مرسوم است که عنوان «پایتخت عمل بینی دنیا» را روی تهران گذاشته‌اند. تعداد جراحی‌ها در این شهر هفت برابر ایالات متحده است. سانی شکرایی، عکاس اهل نیویورک، در پنج‌سالگی از ایران به ایالات متحده آمد. او می‌گوید: «عادت داشتم نوک دماغم را با انگشت اشاره بالا بیاورم، به امید آنکه سربالا بماند. تا بیست‌وچندسالگی هم ذهنم را مشغول می‌کرد.» برای دخترانی مثل او، عمل بینی کاملاً مقبول بود و حتی تبلیغ می‌شد. او می‌گوید: «عمل جراحی نه فقط نشان‌زیبایی که نشان ثروت و برتری اجتماعی است. این دختران می‌خواهند مشخصه‌های صورتشان ظریف، متقارن و اروپایی باشد.»

پوست قهوه‌ای و بینی، پیوندی ناگسستنی دارند که، برای مردان و زنان، نشان‌هویت و تعلق‌اند. روی کائر، شاعر اهل تورنتو و نویسنده شیر و عسل ۵، در محله قهوه‌ای‌پوست‌ها بزرگ شده، اما از بینی پنجابی‌اش بیزار است. او می‌گوید: «فکر کنم علتش آن است که بیگانه به نظر می‌آیم، یعنی در صورتی زیبا به حساب می‌آیم که شبیه معیارهای زیبایی اروپایی باشیم. دیرستان که بودم، برای عمل بینی پس‌انداز می‌کردم که خب مسخره است. در یکی از شعبه‌های فست‌فود تیم‌هورتونز کار می‌کردم و می‌خواستم ده‌هزار دلار برای عمل بینی پس‌انداز کنم.» کائر در دوره دانشگاه با بینی‌اش کنار آمد، اما در اوایل بیست‌سالگی چیزی را کشف کرد که تیشه به ریشه عزت‌نفس نورسته هر زن جوانی می‌زند: اینترنت. او می‌گوید: «آتش ماجرا این اواخر ناگاه از زیر خاکستر شعله‌ور شده، به خاطر اینستاگرام. همه یا افراد هم‌سنتان، این قدر خوشگل و بی‌نقص‌اند... پیش خودتان می‌گویید گند بزنند که یک‌پارچه بی‌ریختم.» و بعد: «این قضیه من، که زن هستم، را به یاد پانزده‌سالگی‌ام می‌اندازد. کدام خری دوست دارد دوباره آن احساس‌ها را تجربه کند؟»

کائر می‌گوید جراح پلاستیک خانوادگی کارداشیان، دکتر سیمون اورین، را در اینستاگرام پیدا کرده است که ترمیم جدیدی روی بینی او انجام می‌دهد. می‌گوید: «عجب آدمی مثل من که از دوست‌داشتن خودش حرف می‌زند، ناگهان بیست دقیقه به حساب این آقا در اینستاگرام زل زده، انگار می‌خواهد صورتش را پیش او ببرد و بگوید: درست کن!» او می‌گوید تنظیمات حسابش در اینستاگرام را تغییر داده که «الان فقط بیانسه را می‌بینم که مشکل خاصی ندارد.»

ولی در اجتماع قهوه‌ای‌پوست‌ها صدای جماعت منتقد بینی بلند است. کائر می‌پرسد: «چرا برخی زنان قهوه‌ای‌پوست، در برابر بقیه زنان قهوه‌ای‌پوست، به خاطر موی بدنشان قلدربازی درمی‌آورند؟ چرا برخی زنان قهوه‌ای‌پوست، به خاطر ویژگی‌های مشترک همگی ما، در برابر بقیه زنان قهوه‌ای‌پوست قلدربازی درمی‌آورند؟» و می‌گوید: «آن‌ها هم سعی دارند در غرب زندگی کنند، جایی که [بدنشان] ایدئال قلمداد نمی‌شود.» ولی ایدئال‌های غربی کماکان دغدغه اصلی بسیاری از زنان قهوه‌ای‌پوست هستند، حتی اگر آن زنان جزو این اجتماع‌های مردمان غرب هم نباشند. امروزه بسیاری از ویژگی‌های ما زیبا قلمداد می‌شوند: چشمان بزرگ، پیشانی‌های کشیده، موهای بلند، استخوان‌های گونه و... ولی همچنان بزرگ‌ترین «نقص» به معنای دقیق کلمه در مرکز ماجراست.

وقتی ما زنان غیرسفیدپوست درگیر هنجارهای زیبایی می‌شویم، باید با سؤال ناخوشایندی هم دست‌وپنجه نرم کنیم: آیا این کار را از سر خواستیم قلبی خودمان می‌کنیم یا تصور می‌کنیم با این کار به «سفیدپوستی» نزدیک‌تر می‌شویم؟ وقتی برندهای محصولات زیبایی «کرم‌های رنگ پوست» به ما می‌فروشند تا «لکه‌های تیره» را پاک کنیم، آیا به‌واقع مشتری محصولات سفیدکننده پوست شده‌ایم؟ وقتی موهایمان را صاف می‌کنیم، می‌خواهیم ریشه‌های قومیتی‌مان را پنهان کنیم؟ برای زنان قهوه‌ای‌پوست، بینی کوچک‌تر فقط به معنای زیباتر شدن نیست، بلکه بدین معناست که خانواده‌تان توان کوچک‌کردن آن را داشته‌اند، یعنی پول‌دار هستید، یعنی بیشتر به درد ازدواج می‌خورید. زنان قهوه‌ای‌پوست مجبورند بینی‌های قلمی‌تر و پوست روشن‌تر داشته باشند و کمتر کسی از ماست که این ویژگی‌ها را مادرزادی داشته باشد. شکرایی می‌گوید: «مسئله چندان هم خودبینی نیست، بلکه میل به پیوستن به طبقه‌ای از ایرانی‌هاست که ظاهر اروپایی دارند، کتاب‌های آمریکایی می‌خوانند، سفر می‌روند و غربی زندگی می‌کنند.»

به تعبیر پالت، گاهی اوقات از سر «تجربه‌ای آگاهانه» نیست که برخی ویژگی‌های مردمان و نژادهای دیگر را جذاب حساب می‌کنیم. او می‌گوید این جذابیت را «نیاید پای خوب و بد بودن گذاشت. این جذابیت، صرفاً برداشتی تلویحی است: وقتی فرد تصور می‌کند که نژادی وضع بهتری دارد، میل به شبیه‌تر شدن به آن نژاد در او ایجاد می‌شود.» پس در ذهن کسی که لاجرم به طبقه، نژاد، جنسیت یا امر جنسی توجه دارد، زیبایی نیز ناخودآگاه به آن‌هایی پیوند می‌خورد که گویا وضع بهتری دارند: در مقام مقایسه، وضع زنان سفیدپوست عالی است.

فرداد فروزان پور، جراح پلاستیک اهل بورلی هیلز، می‌گوید: «مسئله فقط فارسی‌ها نیستند. بسیاری از گروه‌های ارمنی و بسیاری از خاورمیانه‌ای‌ها هم همین‌طورند. از لحاظ ژنتیک، خدا پوست تیره‌تری به ما داد و گفت: یک دماغ بزرگ‌تر هم روی این، خدمت شما.» فروزان پور می‌گوید بسیاری از مشتریان «قومیتی»، به‌ویژه زنان، برای جراحی بینی سراغ او می‌آیند. ولی باز نمی‌توان فهمید چرا دماغ بزرگ‌تر یا، عطف به این بحث، پوست تیره‌تر خصوصاً برای زنان این‌قدر بد است. دماغ‌کنده‌ای که وسط صورت نشسته می‌تواند حواس دیگران را پرت کند، قبول. ولی بینی از کی، علاوه بر نشان‌دهنده زیبایی جسم، نشان‌دهنده جایگاه اقتصادی و اجتماعی آدم‌ها شد؟

جراحی بینی نزد زنان سیاه‌پوست این‌قدر مرسوم نیست، ولی آن‌ها هم وزن «بینی» را حس می‌کنند. ایچیوما اولو، مؤلف کتاب دردست‌انتشار پس می‌خواهید درباره‌ی نژاد حرف بزنید، می‌گوید: «سوراخ‌های گشاد بینی به‌نظر مردم نشان‌دهنده خشم و پرخاش است. انگار صاحب چنین دماغی، رفتاری حیوانی‌تر دارد و لذا این دماغ، به‌سادگی، ابزار کلیشه‌سازی درباره‌ی سیاهان می‌شود.» به‌گفته‌ی او، «اینکه ساختار کلی صورت اکثر مردمان به پرخاش حیوانی پیوند بخورد فشار زیادی، به‌ویژه بر زنان، وارد می‌کند، آن هم در جایی که جذابیتان، برای اکثریت جامعه، معیار ارزشمندی شخص شماست. بسته به این مشخصات جسمی است که خوش‌اقبال یا بداقبال می‌شوید.»

ولی هنوز هم جراحی مفرّ مقبولی نیست، به‌ویژه برای زنان غیرسفیدپوست که نحوه‌ی نظارت و پاسبانی بر چهره‌هایشان متفاوت از هم‌تایان سفیدپوست یا مذکرشان است. اولو می‌گوید: «نگاه سرزنش‌باری حواله‌ی زنان سیاه‌پوستی می‌کنیم که این کار را کرده‌اند، ولی منکر امتیاز آن زنان سیاه‌پوستی نمی‌شویم که می‌گوئیم زیبا نیستند. نمی‌شود دائم به عکس زنان سیاه‌پوست با بینی‌های کوچک‌تر نگاه کنیم و بگوئیم: 'وای، زنان سیاه‌پوست چقدر خوشگل‌اند!' و فقط به او اشاره کنیم و درعین حال نگاه سرزنش‌بارمان را حواله‌ی آن زنان سیاه‌پوستی کنیم که می‌خواهند صورتشان را تغییر دهند.» اگر معیارهای زیبایی نزد زنان سیاه‌پوست این‌قدر سفت‌وسخت هستند، پس امثال لیل کیم هم گناهی ندارند که می‌خواهند مابقی آدم‌ها آن‌ها را «زیبا» حساب کنند.

بینی سیاه‌پوستان (یا هر نوع بینی بزرگ) هرگز سوژه‌ی فحش غیرسیاهان نبوده است. به‌نظر اولو، بخشی از علت ماجرا آن است که نمی‌شود بینی بزرگ را، مانند مثلاً بافت آفریقای مو، امتحان کرد. او می‌گوید: «با نگاه به تصور کلیشه‌ای مردم از دماغ سیاهان و یهودیان، می‌بینیم که این چیزها اغلب به دیگران منتقل نمی‌شوند. بعید است سفیدپوستی را ببینید که دماغی شبیه سیاهان داشته باشد. یعنی این از آن چیزهایی نیست که سفیدها بتوانند امتحان کنند.»

ناتالی بولاک براون فیلم‌ساز است و اکنون روی مستندی با عنوان «بارتمن، بیانسه و من» ۷ پیرامون تأثیر ایدئال‌های غربی زیبایی بر زنان سیاه‌پوست کار می‌کند. او می‌گوید: «هرقدر مشخصه‌های یک زن سیاه‌پوست به اصطلاح آفریقایی‌تر باشند، احتمال اینکه زیبا یا جذاب قلمداد شود کاهش می‌یابد. بینی کوچک، مثل اندام کوچک و لب‌های قله‌ای (ولی توپُر)، خوش‌ریخت حساب می‌شود و دقیقاً در راستای آن تصور مخدوش از زنانگی است.» دلالت‌های جسم زن سیاه، در دوران برده‌داری ریشه دارد: «بینی پهن و لب‌های توپُر؛ به‌خاطر آن تلقی‌ای که از زنان سیاه‌پوست برده وجود داشت، روایت‌ها هم به شکلی درآمدند که توجه‌کننده‌ی خشونت جنسی علیه این زنان باشند... هم‌این اندام‌های توپُر خوراک آن انحراف جنسی را فراهم می‌کردند. ما اغواگر بودیم و برده‌داران سفیدپوست تاب مقاومت جلوی میل جنسی شدیدمان را نداشتند.»

هرچند معیارهای زیبایی رو به گسترش‌اند، اما فقط در چارچوب نژادها و قومیت‌های خاص گسترش می‌یابند، مثلاً زنان قهوه‌ای‌پوست فقط زمانی زیبا تلقی می‌شوند که پوست نسبتاً روشن و اندام‌های باریک و چشم‌های بزرگ و کمر لاغر داشته باشند. کسی پوست تیره، بینی پهن و موی مجعد را زیبا حساب نمی‌کند، ولی حلقه‌ای که به بینی می‌اندازند یا ته‌مایه‌ی زردرنگ پوستتان نماد آن است که هم زیباست و هم متعلق به یک قوم خاص. زنان سیاه‌پوست هم معیارهای مشابهی دارند: مثل این کلیشه که زنان شرق آفریقا، به‌خاطر پوست روشن‌تر و فرهای درشت‌تر مو و مشخصه‌های فرنگی‌ترشان، زیباترند. به‌نظر بولاک، به‌جز ویدئوکلیپ فرمیش از بیانسه وقتی درباره‌ی دماغ کاکاسیاه‌ها می‌خواند و دیگری، سوراخ‌های بینی مایکل جکسون، هیچ نمونه‌ی دیگری نیست که علناً از دماغ بزرگ‌تر سیاهان تقدیر کرده باشد. از زمان راه‌اندازی فهرست «زیباترین‌ها» ی مجله‌ی پپل در سال ۱۹۹۰، فقط سه زن رنگین‌پوست در این فهرست آمده‌اند: هلی بری، بیانسه و لوییتا نیونگو. بولاک می‌گوید: «ما هرگز مُد نمی‌شویم. ما هرگز مرسوم نمی‌شویم.»

ولی هیچ‌یک از این مشخصه‌های جسمی «برتری» عینی ندارند، مگر اینکه شخصاً این حرف را بپذیرد. اولو می‌گوید: «الان چنین سلسله‌مراتبی داریم: هرقدر به سفیدی نزدیک‌تر باشید، ارزش شما بیشتر است، به‌ویژه اگر زن باشید. حقیقت این است که، در مقیاس نژادی مطلوبیت، بسیار به‌سمت غربی‌ها چرخیده‌ایم. بیشتر افراد جامعه‌ی بسیاری از چیزهای ما را جذاب نمی‌دانند و عمل بینی هم ثمری چندانی ندارد.»

زیبایی مقوله‌ای ذهنی است: ما از این قضیه خوب باخبریم، چون چیزهایی که به‌نظر سایر اجتماع‌ها و فرهنگ‌ها زیبا بوده‌اند (موی تیره‌تر، پوست تیره‌تر، لب‌های بزرگ‌تر، باسن‌های بزرگ‌تر) آرام‌آرام در اینجا، در قلمرو سلطه‌ی سفیدپوستان، محبوب شده‌اند. نکته‌ی جالب چهره‌تان این است که وقتی به‌قدر کافی به آن خیره شوید، به آن عادت می‌کنید. بینی‌تان، شاید بیشتر از هر مشخصه‌ی دیگری از صورت، شفاف‌ترین روایت از تاریخچه‌ی زندگی‌تان، خاستگاهتان و خاستگاه والدین و اجدادتان را تعریف می‌کند. شیب غضروف دماغ، نوک‌دار یا مدور بودن سر بینی و مقدار گشادگی سوراخ‌های آن، همگی حکایتگر ماجرای و رای صورت شماست.

این برای برخی مایه‌ی افتخار است و برخی دیگر هم دنبال پوشاندنش هستند. با محصولات اصلاح رنگ و بافت مو، با کرم‌های سفیدکننده‌ی پوست که عنوان «لوسیون شفاف‌کننده» را یدک می‌کشند، با پودرهای کانتورینگ که ترکیب استخوانی دلخواه را

به صورت می‌دهند، با این‌ها می‌توان مابقی نشانه‌های قومیتی را پنهان کرد. ولی بینی سر جای خود ایستاده و پنهان‌کردنش تقریباً غیرممکن است. بدون یک جراحی بزرگ نمی‌توان آن را چندان عوض کرد. بالاخره جایی در دنیا پیدا می‌شود که مابقی مشخصه‌های نژادی‌مان را زیبا ببینند، ولی بحث بینی فرق دارد. تا ابد، بینی است که می‌گوید به کجا تعلق ندارید.

پی‌نوشت‌ها:

* این مطلب در تاریخ ۱۱ جولای ۲۰۱۶ با عنوان Moment Beauty Its Have Nose The Will When در وب‌سایت بازفید منتشر شده است و وب‌سایت ترجمان در تاریخ ۸ دی ۱۳۹۵ این مطلب را با عنوان بالاخره روزی دماغ طبیعی هم «زیبا» خواهد شد ترجمه و منتشر کرده است.

آرایش طریق از سازی برجسته: [۱] Contouring

[۲] Dark Mirror

[۳] Venus Envy: A History of Cosmetic Surgery

[۴] همسر فرعون مصر آخناتون (آمنهوتپ چهارم)

[۵] Milk and Honey

[۶] So You Want to Talk About Race

[۷] Baartman, Beyonce, & Me

منبع/ ترجمان

مؤلف: اسکاچی کول

مترجم: محمد معماربان

برجسب‌ها: فرهنگ [1]